

متن زیر خلاصه سخنرانی این جانب در مؤسسه دین و اقتصاد در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۹۳ به مناسبت شب های قدر رمضان سال

۱۴۳۵ است. متن پس از پیاده سازی اندکی ویرایش شده است.

جدال دو خوانش از امر به معروف و نهی از منکر

رحیم نوبهار

مسئله امر به معروف و نهی از منکر از جهات گوناگون در منظومه معرفتی اسلام بحث مهمی است. این مساله از یک سو به گونه ای دنیای اندیشه اسلام را از فضاهاى دیگر مانند تفکر لیبرال تا اندازه ای جدا کرده است؛ و از سوی دیگر تلقی های گوناگون از آن در جهان اسلام هم از آغاز تا کنون شکاف ها و دسته بندی هایی را به وجود آورده است. برای رعایت اختصار به دو مورد اشاره می کنم. یکی از علل و وجوه افتراق ما مسلمانان از مدنیت غربی در دنیای امروز همین تفاوت تلقی ها در باره امر به معروف و نهی از منکر است. اگر به زبان و ادبیاتی اجتماعی تر و امروزی تر بخواهیم سخن بگوئیم مساله امر به معروف و نهی از منکر در واقع همان ترویج و ارتقای خیر عمومی است. در دیدگاه های جامعه گراتر - که اسلام هم در هر حال از مایه های جامعه گراییانه برخوردار است - به خیر عمومی، به ترویج فضیلت های اخلاقی اهمیت داده می شود. در دیدگاه های فرد گراییانه تر تأکید بر انتخاب های شخصی و ترجیحات شخصی هست. باید به اختصار بگویم که در همه نحله های اندیشه ای که در مدنیت غربی زمان ما وجود دارد این طور نیست که به مساله خیر عمومی که گاه در امر به معروف و نهی از منکر تجلی پیدا می کند یکسان نگاه شود. همچنین نمی توانیم بگوئیم این مسأله در تمدن غربی فراموش شده است. جان استوارت میل در رساله درباره آزادی که از کتاب هایی است که پایه های مدنیت غربی را شکل داده می گوید که من نمی توانم رد کنم که اگر کسی از روی پلی رد می شود و دیگری می داند این پل در امتداد شکسته می شود و فرد به رودخانه سقوط می کند؛ اخلاق مراقبت و گفتن به او و هشدار دادن خوب است و نگفتن نابه جا است و امر نامطلوبی رخ می دهد. اما ابراز تردید میکند که با وجود علم و آگاهی فرد نسبت به مساله، آیا درست است که ناظر بیرونی دست آن فرد را بگیرد و به صورت فیزیکی مانع او شود، در این مورد ابراز تردید می کند که از لحاظ اخلاقی این مساله امکان پذیر باشد که

وقتی که او خودش با آگاهی چنین انتخاب کرده است درست باشد که دست او را بگیریم. او حتی می پذیرد که به آدم نادرست کار اخم شود.

نگاه به خیر عمومی در کانادا متفاوت است با نگاه به مسأله در آمریکا. نیز تلقی جمهوری خواهان در مقایسه با دموکرات ها از مسأله خیر عمومی و تلاشی که جامعه برای ارتقا و توسعه خیر عمومی باید داشته باشد متفاوت است. این تفاوت ها هم در دیدگاه تئوریک وجود دارد و هم در برنامه هایی که احزاب ارائه می دهند.

در جهان اسلام هم از اول در تعریف ایمان و کفر و این که چه چیزهایی مقوم اسلام و ایمان است و چه چیزهایی مقوم کفر و شرک است، بحث هایی مطرح بوده است. برخی از نحله ها از اول به مسأله عمل در دستگاه فکریشان بسیار اهمیت می دادند. خوارج، یعنی گروه هایی که به لحاظ تبارشناسی به نوعی نیاکان تکفیری های امروز حساب می شوند در دستگاه فکری خود به عمل و عمل صحیح خیلی اهمیت می دادند. آن ها عمل را مقوم ایمان می دانستند. عمل خلاف را موجب کفر می دانستند و در نتیجه بر معروف و نهی از منکر بسیار تأکید می کردند. خوارج بر مبنای همین رویکرد فکری بود که معتقد بودند امیرالمومنین علی (ع) با پذیرش حکمیت -نعوذ بالله- کافر شده و باید توبه کند؛ چون توبه از گناه واجب است، پس امر به توبه هم واجب است و لذا حضرت را به توبه امر می نمودند. این رویکرد را مقایسه کنید با رویکردهای کلامی مثل مرجئه، اباحیون یا گروه های حد وسط مثل معتزله و شیعیان که تلاش و تمایلشان این بوده است که ایمان را از جنس امر قلبی بدانند و عمل را زیاد به اصل ایمان مرتبط ندانند؛ تفاوت قابل توجهی میان آن ها وجود دارد. این البته به معنای بی اهمیتی کردار و رفتار درست در دستگاه فکری همه نحله های اخیر نیست؛ در واقع بحثی کلامی مطرح است که آیا اگر کسی مرتکب گناه کبیره یا صغیره ای شد از قلمرو ایمان خارج می شود؟ بحثی که معتزله و عدلیه و جریان اصلی تفکر اسلامی داشتند بر خلاف خوارج و گروههای عملگرا این بوده که این خلاف عملی موجب کفر نمی شود. پس این بحث بسیار مهم است.

به نکته ای اشاره می کنم که جایگاه و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در تفکر اسلامی را نشان می دهد. می دانید که یکی از مسائل مهم در حوزه مسائل سیاسی اسلام، دیدگاه اسلام نسبت به نظام حکومتی است؛ این که آیا اصولاً دین به حوزه امر اجتماعی مربوط می شود؟ آیا اسلام یا ادیان به طور کلی پروژه ای اخلاقی است و امر اجتماعی را به عقلانیت بشری

واگذار کرده اند؟ آیا اسلام تنها یک پروژه اخلاقی و حداکثر اجتماعی است اما از ورود به قدرت و روابط قدرت ساکت است؟ یا این که اسلام هم دین است و هم دولت است و راجع به نهاد قدرت، کسب قدرت و نگهداری قدرت هم برنامه دارد؟ اینها گرایشهای هار گانه ای است که در بین اندیشمندان مسلمان وجود دارد. از یک پروژه معنوی صرف تا پروژه ای که مربوط به ساز و کارهای قدرت در جامعه است. اتفاقاً یکی از مفاهیمی که اغلب دست مایه ای بوده است برای طرفداران اسلام اجتماعی و سیاسی همین مفهوم امر به معروف و نهی از منکر است. استاد آیت الله فقیه منتظری در کتاب ولایت فقیه بر خلاف امام خمینی بیشتر تلاش کرده است تا نهاد حکومت اسلامی و ضرورت حکومت را از طریق مفهوم امر به معروف و نهی از منکر که یک مفهوم پایه ای تر و ریشه دار تر و عقلی تر هست اثبات کنند. پس می بینیم که مساله امر به معروف و نهی از منکر به این که مثلاً کسی لباس آستین کوتاه پوشیده یا خانمی حجاب نداشته است محدود نمی شود. امر به معروف و نهی از منکر از یک سو به نوع تعامل ما با کل مدنیت غربی ارتباط پیدا می کند. تفکر در این مساله همچنین نسبت به نوع تعامل با نسلها و جریانهایی که در خانواده بزرگ اسلام هستند و مسائل مهمی مثل ساختن یک جامعه اخلاقی یا حتی برقراری نظم سیاسی ارتباط دارد.

به اختصار عرض می کنم که در سه حوزه مهم درباره این مساله اختلاف نظر وجود دارد؛ حوزه هایی که همچنان چشم انتظار نگاه های پخته و ژرف اندیشمندان است. یکی در حوزه مبانی فلسفی - اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر است. این که امر به معروف و نهی از منکر بر پایه کدام بنیادهای اخلاقی قابل توجیه است؟ مسأله بعد، مبانی عقلی و نقلی آن است؛ از دیرباز از زمان شیخ طوسی، شیخ مفید، سیدمرتضی و دیگران همواره این بحث مطرح بوده است که: آیا امر به معروف و نهی از منکر یک واجب عقلی است یا واجب نقلی؟ تعیین موضع در این باره موثر است در نحوه برداشت ما از مساله.

مساله سوم راجع به شیوه ها و راهکارهای اجرایی پیگیری این دو فریضه است که گاهی در ادبیات دینی به عنوان دو امر واجب در لیست اصول اعتقادی به عنوان فروع دین مطرح شده اند.

اجازه بدهید توضیح دهم که منظور از عنوان انتخاب شده برای سخنرانی چیست. جدال دو قرائت از امر به معروف و نهی از منکر در هر سه حوزه ای که اشاره کردم بسیار شدید است و در طول تاریخ این دو فکر نمایندگانی داشته اند. دیدید که

چندی پیش به مناسبتی به سخنان رئیس جمهور محترم که گفته بودند: ما نباید مردم را به زور به بهشت ببریم واکنش های مخالفی نشان داده شد. عالمانی در قم و غیر قم عنوان کردند که اگر بنا نیست به زور افراد را وارد بهشت کنیم مساله امر به معروف و نهی از منکر چه می شود؟ مساله آزادی در دین و داشتن حوزه آزاد رفتاری تقریباً جز در نگاه برخی از سنت گرایان امری مسلم بوده است. این امر در تفکر امامیه و عدلیه حداقل به لحاظ نظری مسلم بوده است. عموماً اعتقاد بر این است که به انجام خیر یا ترک منکر ثوابی تعلق می گیرد. اگر عمل از اول تا آخر از سر زور و تهدید و ترس باشد چگونه بر این عمل ثوابی مترتب خواهد شد؟ لذا از دیرباز این بحث مطرح بوده است که امر به معروف و نهی از منکر با اجبار چه نسبت و رابطه ای دارد؟ همین بحث در باره ارزش اخلاقی هم مطرح بوده است؛ این که عمل برخاسته از قهر و الزام آیا اصولاً ارزش اخلاقی دارد؟

برای این که این بحث مهم را از فضای انتزاعی و صرفاً ذهنی بیرون بیاوریم و آن را عینی کنم دو نمونه از دو نوع نگرش به امر به معروف و نهی از منکر انتخاب کرده ام؛ یکی مرحوم آیت الله حائری که در کتاب حکمت و حکومت به مناسبت بحث از حکومت اسلامی و بحث از الزام و اجبار مردم به دین ورزی این بحث را عالمانه و فنی مطرح کرده اند. خلاصه دیدگاه ایشان که مبتنی بر ۵-۶ بنیاد فلسفی - کلامی است این است که امر به معروف و نهی از منکر بیشتر از پیشنهاد نیست؛ چنانکه به نظر ایشان، گوهر نبوت هم بیشتر از بحث پیشنهاد نبوده است. انبیاء(ع) خیر را به بشریت پیشنهاد داده اند؛ نه این که آن را بر مردم تحمیل کرده اند. به عنوان نمونه ای از دیدگاه مقابل با این رویکرد، مرحوم آیت الله عباسعلی عمید زنجانی استاد دانشگاه تهران را انتخاب کرده ام. در کتابی که قریب به دو سال پس از مرگ ایشان منتشر شده دیدگاه هایی در باره امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است که بسیار قابل پیگیری است. البته شخصاً سوالاتی درباره نحوه انتشار و محتوای این کتاب دارم. این کتاب دو سال پس از فوت این عالم منتشر شده و به ایشان صریحاً نسبت داده شده است؛ اما در مقدمه کتاب هیچ توضیحی داده نشده است که کتاب در زمان حیات ایشان دارای چه وضعیتی بوده است؟ آیا کامل بوده است؛ یا توسط کسی تکمیل شده یا ویرایش و فصل بندی شده است؟ آیا استاد آن را نهایی و آماده چاپ می دانسته اند؟ تنها گفته شده که این کتاب در آستانه دومین سالگرد ارتحال ایشان به چاپ می رسد. من احتمال می دهم که این کتاب توسط

خود ایشان بازبینی نهایی نشده باشد. در هر حال اگر من مطالب را به ایشان نسبت می‌دهم بر مبنای انتساب این کتاب به ایشان است. در متن این کتاب نقل قول هایی از افراد آمده بدون این که ارجاع داده شود، این اشکالات شکلی است؛ اشکالات محتوایی آن افزون بر این است. به لحاظ محتوایی حتی من تردید دارم مطالب این کتاب نوشته فردی حوزوی باشد. ناشرین این کتاب احتمالاً توضیح خواهند داد. جوهره این کتاب این است که بر امر به معروف و نهی از منکر تأکید بلیغی می‌شود. این کتاب از نظریه و دیدگاهی دفاع می‌کند که حتی در حکومت اسلامی برای امر به معروف و نهی از منکر باید سازمانی طراحی شود که در رأس این سازمان به تعبیر ایشان، نواب وجود دارند که فقها هستند. این سازمان شورا دارد، عیون دارد یعنی ناظر یا جاسوس و پاینده دارد؛ یعنی افرادی که مردم را می‌پایند، در قهوه خانه ها می‌روند، به مراکزی که احتمال می‌دهند افراد فاسد وجود دارند می‌روند برای امر به معروف و نهی از منکر. برابر این قرائت از امر به معروف و نهی از منکر جایز است که خود ناظرین و عیون، شخصیت های دوگانه داشته باشند؛ یعنی اگر مثلاً برای پرده پوشی لازم باشد که اسم مستعاری داشته باشند، دوگانه عمل می‌کنند، اگر لازم است برای مدت زیادی از خانواده خود دور باشند، جایز است. حتی در این نگاه، حفظ شخصیت سه گانه علاوه بر دو شخصیتی بودن هم جایز است. داشتن شخصیت سوم که نقش خلافکارانه را اجرا کند جایز است. به نظر ایشان در مواردی که عین یعنی جاسوس ناگزیر از ایفای نقش یک خلافکار است و بنا به مقتضای وظیفه، کنکاش در محل مأموریت برای کشف موارد منکر منجر می‌شود در نقش فردی خلافکار ظاهر می‌شود و شخصیت سومی بر وی تحمیل می‌شود. فرضاً در مثال مذکور عین که در نقش یک مأمور آموزش و پرورش ظاهر گردیده ویژگی های یک خلافکار نیز در او ظاهر می‌شود. هویت واقعی او فرضاً یک فرد عادی یا دانشجویست اینک در قالب یک مستخدم آن هم خلافکار باید به گونه ای باشد که با شخصیت سوم وی سازگار باشد. تأکید می‌کنم شخصاً تا این لحظه باورم نمی‌شود که این کتاب یک متن نهایی بوده که توسط یک عالم اسلامی برای عرضه به جامعه به نگارش در آمده است. با آن که در دین طعمه گذاری برای جلب مردم به خلاف و سپس دستگیری آن ها جایی ندارد، در این کتاب در مواردی که خلافکاری یک نفر محرز شده باشد استفاده از طعمه هم اشکالی ندارد. مثلاً اگر می‌خواهید کسی را گیر بیندازید که کار خلافی می‌کند برای او طعمه بگذارید. مباحث این کتاب گاه یادآور حرکات پلیسی و امنیت است تا ارشاد و هدایت.

از عجایب مذکور در این کتاب این است که با آن که یک نوع اتفاق نظر میان علما وجود دارد که نهی از منکر مربوط است به حوزه تظاهرهای بیرونی، در این کتاب مسأله ای به نام حریم خصوصی به نوعی نفی یا کم رنگ شده است. در کتاب ادعا می شود مفهومی که در زمانه ما به عنوان حریم خصوصی شکل گرفته قلمرو وسیعی پیدا کرده است. به نظر نویسنده این کتاب قلمرو خانواده ها مهم است و اگر اجازه دهیم فساد و تباهی به این قلمروها برود جامعه به فساد کشیده خواهد شد.

نکته مهم دیگر این است که امر به معروف و نهی از منکر در خاستگاه و جایگاه اسلامی اش عمدتاً سلاحی بوده است در دست مردم برای محدود کردن قدرت. یعنی اگر بخواهیم از امر به معروف و نهی از منکر به زبان حق سخن بگوئیم، در واقع امر به معروف و نهی از منکر ترجمان اعمال و اجرای حق آزادی بیان است، حق نقد است، حق بر انتقاد است. اما در این کتاب با کمال شگفتی امر به معروف و نهی از منکر توسط جامعه نسبت به حاکمیت بسیار کم رنگ شده است؛ با این عذر که این موجب نوعی اختلال و هرج و مرج می شود. مداخله مردم در دستگاه های حکومتی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر به نوعی نفی شده است. مثلاً صحبت می شود که تخلفات یک نماینده مجلس چه می تواند باشد؟ خوب شورای نگهبان جلوی آن را می گیرد؛ اگر قاضی رأی خلاف می دهد، مرجع بالاتر جلوی خلافش را می گیرد، یعنی ایشان سیستم را آن چنان طاهر و مطهر فرض کرده است که خطاهای خودش را جبران می کند. گویی که زمامداران از مردمان عادی نیستند که در میان آنها خلافتکار و سوء استفاده چی هم وجود دارد. اگر شما مفروض می گیرید که مردم خلاف می کنند، کسانی که متصدی امور عمومی شده اند از همین مردم هستند؛ علی القاعده احتمال ارتکاب خلاف در مورد آن ها هم وجود دارد. اگر نگوئیم به دلیل دسترسی به امکانات و رانت و قدرت، این مسأله در مورد آن ها قوی تر است. پس چرا جنبه مردمی امر به معروف و نهی از منکر این اندازه ضعیف شده و امر به معروف مردم در مقابل امر به معروف دولت تضعیف شده اند؟

ما این پرسش ها را از همه صاحبان این اندیشه ها می پرسیم. بحث از افراد مطرح نیست. اندیشه و نظر مهم است. در این مباحث جدال و چالش دو اندیشه و دو تفکر مطرح است. اذعان خواهید نمود که کاربست هر کدام از این دو نظریه و عملیاتی کردن هر یک از آن ها در جامعه آثار بسیار شگرف و متفاوتی خواهد داشت. فروکاستن امر به معروف و نهی از

منکر به مجرد پیشنهاد و ارائه طریق کجا؛ و تجویز این که کارگزاران و عیون و جاسوسان بروند و از احوال مردم سر در بیاورند و نهی از منکر کنند، کجا؟ توجه کنیم که انجام این اعمال در حکومت اسلامی تجویز شده است؛ یعنی از یک طرف ده ها نهاد و مؤسسه داریم که رسماً درگیر توسعه و تشویق به خیرند و حتی پلیس رسمی داریم که آن هم در زمینه امر و نهی ساکت و خنثی نیست؛ ولی در کنار این ها سیستم دیگری هم داریم که به زعم ایشان مردمی است و بیشتر مرتبط با مرجعیت و فقهاست. این سیستم اختیاراتی دارد و حتی می تواند افراد را حبس کند و حتی اگر لازم شود به تعبیر ایشان دست و پای افراد متخلف را ببندند.

حتی با کمال تأسف می توان گفت در این کتاب نسبت به شکنجه متخلفین راه کاملاً بسته نشده است. با این که کتاب از نکوهش و مذمت شکنجه صحبت شده، اما بیان و قلم در نفی مطلق شکنجه خیلی سست و لرزان است. بدون شک خواننده این کتاب، یک آمر به معروف و ناهی از منکر که زیر تأثیر آموزش های این کتاب باشد ضرب و جرح و اذیت و آزار متخلف را بر خود مجاز خواهد پنداشت.

من ابتدا دلائل مرحوم آیت الله حائری و نقدهای آن را به اختصار ذکر می کنم. تا ببینیم آیا می توان در میانه این دو قرائت راهی وسط و میانه انتخاب کرد؟ در واقع، نه امر به معروف و نهی از منکری که صرفاً از جنس پیشنهاد باشد و نه چنان امر به معروف و نهی از منکر آهنینی که طعمه گذاری را هم تجویز کند.

دلایلی که آیت الله حائری ایده پیشنهادی بودن امر و نهی را از آن ها استنتاج کرده اند عبارت است از:

اولاً ایشان به گمانم گرچه این مساله را تصریح نکرده اند ولی در نوشته هایشان به نوعی دین - جدایی و قائل شدن به تفاوت امر الهی شرعی و امر اجتماعی حکومتی ظاهراً قائل شده اند. به اعتقاد ایشان آنچه به عنوان امر خداوندی و اراده تشریحی الهی می توان تصور کرد اصولاً از جنس الزام نیست از جنس رهنمود و رهنمایی است. امرها و نواهی شرعی برای ایجاد شوق و رغبت است. امر شرعی را وقتی می توان گفت اجرا شده و پیگیری شده که با رغبت، شوق و اختیار مکلف صورت گرفته باشد. اصولاً اجرا شدن اجباری در ناحیه اوامر شرعی قابل قبول نیست. امثال و فرمان بری باید برخاسته از حس شوق، اشتیاق و رغبت مکلف باشد. پذیرش این مبنا البته بازتاب های زیادی دارد. گویی امر شارع ضمانت اجرای اخروی دارد و

این به معنای فروکاستن امر و نهی دینی به حوزه رابطه انسان-خداوند است. در واقع ماهیت اراده تشریحی خداوند اجبار و الزام را بر نمی‌تابد. علی‌القاعده صاحب چنین دیدگاهی باید بر آن باشد که در مواردی که برای امر و نهی شرعی ضمانت اجرای بیرونی و مادی قرار داده شده؛ امر و نهی از این حیث دیگر الهی نیست؛ نه این که مخالف امر و نهی شارع باشد؛ بلکه این حیثیت، الهی نیست. یعنی امر و نهی تا آن جا که الهی است محدود است به حوزه رابطه انسان و خداوند. تفکیک این دو حیثیت البته به لحاظ ثبوتی و تصویری آسان است؛ اما اذعان بدان در مرحله اثبات با توجه به ظواهر متون دینی که همین جهات اجرایی را هم فرمان و امر و نهی الهی قلمداد می‌کند آسان نیست.

نکته دیگری که ایشان عنوان می‌کند این است که اگر پروژه انبیا عبارت باشد از این که آنها هم ابلاغ کنند تعالیم شرعی را و نظام قانونگذاری الهی مردم را و هم خودشان وظیفه اجرا داشته باشند، پس نقش مردم در این میان چیست؟ ولی گمان نمی‌کنم این استدلالی استوار باشد؛ زیرا نظریه مقابل بر آن است که انبیا به کمک و یاری مردم احکام را اجرا خواهند کرد. کسی نمی‌گوید انبیا هم مبلغان احکامند هم مجریان آن و مردم ناظران ساکت تا این اشکال بر آن وارد باشد. با این حال به گمانم این اندازه می‌توان با ایشان همدلی کرد که حتی اگر اشکال عقلی - کلامی این مساله را بتوان برطرف کرد نقش مردم در این تلقی، نقشی بسیار غیرفعال و منفعلانه است. نکته سوم ایشان این است که ایشان اصولاً امر به معروف و نهی از منکر را امری عقلی می‌دانند. همراه با کسانی مثل شیخ مفید که معتقدند امر به معروف و نهی از منکر واجب عقلی است یعنی عقل انسان می‌گوید نسبت به خیر، فضیلت‌های اخلاقی باید حساس و مراقب بود این فرمان عقل است و آنچه در شرع آمده جنبه تأسیسی و ابداعی ندارد، بلکه ارشاد و راهنمایی به همین دریافت و رهیافت عقلانی است.

اگر بخواهیم بحث کنیم که چه تفاوتی می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر را عقلی یا نقلی بدانیم، حرف و حدیث بسیار است. ولی مبنای ایشان این است که این امر عقلی است. به نظر ایشان اگر شارع اوامری داشته باشد و بعد این اوامر برای اجرا نیاز به امر دیگری داشته باشند این مستلزم تسلسل باطل خواهد بود. پس همچنان که اصل اطاعت از شارع، عقلی است؛ امر به معروف و نهی از منکر هم عقلی است و جنبه ابداعی و تأسیسی ندارد. در عین حال ایشان به نظر من گاهی از راه مجادله وارد شده‌اند و از اصول و قواعد تفسیر لفظی هم بهره‌جسته‌اند به عنوان مثال گفته‌اند: آنچه در دین به ما گفته شده

امر و نهی است امر و نهی به لحاظ جنس و ماهیت از جنس سخن گفتن است از جنس طرح موضوع است همان که به تعبیر من ایشان اسم اقتراح و پیشنهاد روی آن می گذارد. می گوید مگر در متون ما نگفته است امر و نهی؟ امر و نهی جز اجرا هست؛ پس ایشان اصرار دارد تا اجرا را به آحاد مکلفان واگذار کند. ایشان به انبوهی از آیات قرآن مجید که تبیین پروژه پیامبری هست هم اشاره می کند. مثل: «فذكر انما انت مذكر. لست عليهم بمسيطر» (غاشیه: ۲۱-۲۲) ای پیامبر تو به مردم تذکر دهنده تو بیشتر از یک تذکر دهنده نیستی؛ تو سیطره و تسلط بر مردم نداری.» یا این که خطاب به پیامبر می فرماید: و ما انت عليهم بجبار فذكر بالقرآن من يخاف وعيد(ق: ۴۵) «پیغمبر کار تو این است که مردم را الزام کنی؛ تو با قرآن کسی را که خود درون مایه ای دارد و اصولاً اهل حساب و کتاب و نگرانی هست تذکر دهنده.» البته آیات با این مضمون در قرآن مجید فراوان است.

نکته دیگر ایشان این است که می گویند: ماهیت تشریح عبارت است از هدایت نسبت به دریافت های وحیانی، یعنی ماهیت وحی عبارت از این است که پیامبر اسلام یا پیامبران به طور کلی در سایه تعالی روحی به اراده و خواست های تشریحی خداوند دست می یابند و این را در قالب اوامر و نواهی برای مردم تعیین می کنند. چیزی که اینجا وجود دارد یک دریافت عقلی است اگر بنا باشد امر شرعی دیگری بر لزوم اجرای این امر تأکید کند به تعبیر ایشان تسلسل محال پیش می آید، یعنی همچنان به یک سلسله بی انتها و بی فرجام از نواهی نیازمندیم که یک به یک بیابند و نواهی شرعی را استوار کنند.

شاهد آخری که ایشان می آورد این است که در سنت فقهی عنوانی که فقیهان عادت داشته اند از آن استفاده کنند کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر بوده است. هیچ فقهی تا به حال کتاب اجرای معروف و نهی از منکر ننوشته است. این که سازمان هایی تعریف کنیم به عنوان اجرای امر به معروف و نهی از منکر به تعبیر ایشان برای قدرتخواهی و قدرت طلبی است. حتی تعبیر ایشان این است که این بدعت است. این خلاصه استدلال های آیت الله حائری است برای قرائت خود.

ادعان می کنم که برخی از این استدلال ها را می توان نقد کلامی و فلسفی کرد؛ اما هر چه هست قرائت مقابل نوعاً امر به معروف و نهی از منکر را آمیزه ای از عقل و نقل می داند و الزام و اجبار را جایز می داند. نهایت احتیاطی که فقیهان می کنند

این است که هرگاه امر به معروف و نهی از منکر به مداخله فیزیکی یا ایراد ضرب و جرح منتهی شود اعتقاد بر این است که به اذن فقیه جامع شرایط نیاز هست.

آنچه من در مقام داوری اجمالی میان این دو خوانش امر به معروف و نهی از منکر عرض می‌کنم این است که بدون شک امر به معروف و نهی از منکر بر پایه اجبار و تحمیل نمی‌تواند جامعه اخلاقی مورد نظر اسلام را سامان دهد. اگر کل پروژه پیامبری در نهایت یک پروژه اخلاقی است شریعت و آموزه‌های شرعی در نهایت باید در خدمت این اخلاق باشند. نتیجه و محصول امر به معروف و نهی از منکر آن است که در آن وجوه معرفت شناختی نیست، اقناع معرفتی نیست، بلکه در عوض بر پایه تشکیل سازمان‌های مخوف و ترس آور و رعب انگیز باشد، تولید انسانهای دو شخصیتی است، انسانهایی انباشته از ترس، حقارت و از نظر روانی فرو ریخته. اما نه انسانی خود ساز، خودباور، نه انسان‌هایی با اعتماد به نفس، نه انسانهایی تصمیم‌گیر و کنش‌گر. پس یک نقد به امر به معروف و نهی از منکر الزامی به معنای اجبار و تهدید، نقد اخلاقی است و این نقد بزرگی است. البته به لحاظ اثباتی هم این مسأله مطرح می‌شود که کدام حجت الهی تا کنون چنین کرده است که ما می‌خواهیم جا پای آن‌ها بگذاریم؟ اگر از چشم اندازی دیگر هم به این مسأله نگاه کنیم این رویکرد نه اخلاقی است چون انتخاب افراد و حس انتقادگری را در انسان می‌میراند نه جامعه اخلاقی به ارمغان می‌آورد و اینکه کارآمد نیست برای مبارزه با مفاسد اجتماعی.

خود فقیهان بسیار بر این شرط کارآمدی و تأثیر به عنوان شرطی مهم جز در موارد استثناً عموماً تأکید کرده‌اند و مسأله سازماندهی از نوعی که در نوشته مرحوم عمید زنجانی پیش بینی شده نوع این سازماندهی و اختلالی که ایجاد می‌کند در روابط اجتماعی و تداخلی که ایجاد می‌کند در سازو کار وظایف دستگاه‌های مختلف بسیار نگران‌کننده است. انسان می‌تواند اطمینان پیدا کند که ترسیم چنین مدلی از امر به معروف و نهی از منکر تداخل پیدا ایجاد می‌کند با وظایف بسیاری از نهادهای حکومتی رسمی در یک حکومت دینی و حتی در یک حکومت دین جدا هم این مدل نه مقبول قرار می‌گیرد نه کارآمد است. مهم‌تر از همه این که این مدل امر به معروف و نهی از منکر بر یک پیش فرض نابه جا و ناصحیح مبتنی است؛ یعنی مفروض گرفتن حکومتی از صدر تا ذیل معصوم‌گونه. گویی مردم متخلفانی هستند که پیوسته باید ارشاد شده و به خیر

هدایت شوند. بسیاری از مطالبی که من اشاره کردم در کتاب مبانی تکمله فقه سیاسی هم ابراز دل مشغولی نسبت به آن شده اما در نهایت کفه ترازو به سمت و سویی است که عرض کردم.

آنچه در چند دقیقه باقیمانده درباره سیره امیرالمومنین علی(ع) می توان گفت این نکته است که هم به لحاظ تجربی و هم به لحاظ فکری و ذهنی این مساله وجود دارد که حکومت ابزار مناسبی است برای ترویج خیر عمومی؛ دست کم از طریق آموزش. با این حال خود امیرالمومنین علی(ع) با این که به اعتقاد ما منصوب شده بود از طرف پیامبر به امامت امت هیچ گاه جز به رضایت مردم خود را در این موقعیت قرار نداد. ما می توانیم در پرتو همین برخورد حضرت، کل سیره او را درباره امر به معروف و نهی از منکر بازخوانی کنیم. ائمه ما هیچ کدام سراغ نداریم که با تازیانه خود را به مردم تحمیل کرده باشند با این که می دانیم آن بزرگواران خود را وارث علوم پیامبر و وارث علوم الهی می دانستند و صلاح و فساد جامعه را در حوزه اخلاق، مبانی و دستمایه هایش در اختیارداشتند.

اجبار و الزام آنقدر که نفاق را در حوزه شخصیتی و در حوزه ها و لایه های اجتماعی نهادینه می کند جامعه اخلاقی نمی سازد. ما باید امر به معروف و نهی از منکر را در این پرتو بازخوانی کنیم؛ در پرتو حس مشفقانه، دردمندانه و خیرخواهانه افراد نسبت به یکدیگر.

آخرین عرض من این است که اگر به ویژه در سیره امیرالمومنین گونه هایی از الزام می بینیم باید توجه کنیم که حضرت مولا به ویژه در دوران تصدی خلافت حائز دو عنوان و جایگاه بودند اگر امیرالمؤمنین(ع) تازیانه به دست گرفته به بازار می رفت و افرادی که در معامله غش کرده و کارهای ناروا انجام می دادند را تنبیه می کردند اینها به عنوان بخشی از وظایف حکومتی حضرت بوده است. امروزه وقتی از امر به معروف و نهی از منکر صحبت می کنیم به عنوان امری در جامعه مدنی و امری در حوزه عمومی جدا از دولت صحبت می کنیم. نباید این دو قلمرو و دو شأن و منزلت را به هم بیامیزیم. امروزه بسیاری از منکرات در قالب جرم قانونی در نظام های زمانه ما ترسیم می شود و با متخلف بر اساس اصول و موازین برخورد می شود و این بخشی از نهی از منکر است. در این حوزه جنس کار، صرفاً پیشنهاد نیست. ما به کسی پیشنهاد نمی دهیم که

کسی را نکشد ما اگر بتوانیم دست کسی که دیگری را می کشد می گیریم و حتی از الزام و اجبار هم استفاده می کنیم. پیشگیری هم امری عقلی است؛ البته با شرایطش. پیشگیری هم هر عملی را در هر شرایطی تجویز نمی کند.

در واقع برای امر به معروف و نهی از منکر باید میان دو حوزه جرم و انحراف تمایز بنهیم. منکراتی که در حوزه جرم قرار می گیرند وظیفه رسیدگی به آن بر عهده ضابطان قضایی است. منکراتی که در حوزه های رفتار نا به هنجار یا انحراف قرار می گیرند را باید به جامعه مدنی و عموم واگذار کنیم. در واقع به تعبیر دینی به ناس و مردم که مخاطبان اولیه فرامین دینی هستند واگذار کنیم. نمی دانم در انقلاب ما که مردمی بوده است چرا گاهی مردم تا این اندازه فراموش می شوند؟ ما باید به جای طراحی سازمان های مخوف، به جای استفاده از زبان زور و تهدید آنچنان با عمل خود اخلاق مداری را در جامعه نهادینه کنیم که انسان های بی اخلاق از بی اخلاقی کردن پرهیزند. این است راه ساختن یک جامعه به لحاظ اخلاقی خود-سازمان. جامعه ای که در آن احساس ها و رهیافت های اخلاقی آن قدر قوی است که متخلف در آن منزوی است. یک دروغگو با یک دروغ سر به زیر بشود؛ اما اگر حس اخلاقی در جامعه مدنی مرده باشد کسی ده ها دروغ می گوید و همچنان سربرافراشته و با غرور راه می رود؛ چون روح اخلاق و اخلاق گرایی مرده است. مطمئن باشید طراحی ساز و کارهای قانونی، سازمان های منظم و دقیق کارساز نیست برای چیره شدن بر تخلف. باید روح اخلاق گرایی را در جامعه احیا کرد و توسعه داد؛ این روح ضمانت اجرای کارآمدی است برای سرزنش بدی و توسعه خوبی و خیر.